

[مقدمه پنجم: معنای عبادات و معاملات 1](#_Toc82874261)

[معنای عبادات و معاملات نزد مرحوم آخوند 1](#_Toc82874262)

[معنای عبادات و معاملات نزد مرحوم نائینی 1](#_Toc82874263)

[بررسی کلام مرحوم آخوند و مرحوم نائینی توسط استاد 2](#_Toc82874264)

[مقدمه ششم: معنای صحت و مفساد 3](#_Toc82874265)

[بررسی کلام مرحوم آخوند توسط استاد 4](#_Toc82874266)

**موضوع**: مقدمه چهارم /مقدمات بحث /مساله اقتضا

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد مقدمه پنجم از مقدمات مساله اقتضا بود. مقدمه پنجم در مورد معنای عبادات و معاملات در مساله اقتضا بود. مرحوم آخوند فرمود: مراد از عبادات، عبادات ذاتیه یا جعلیه شانیه است. مراد از معاملات هم معاملات به معنای اعم است. در این جلسه به بررسی کلام مرحوم نائینی در این مورد و همچنین مقدمه ششم که در مورد معنای صحت و فساد است، پرداخته می­شود.

# مقدمه پنجم: معنای عبادات و معاملات

## معنای عبادات و معاملات نزد مرحوم آخوند

بحث در مراد از عبادات و معاملات در محل کلام بود که مرحوم آخوند فرمود: عبادات یا ذاتیه هستند و یا جعلیه شانیه. اگر عبادت جعلیه فعلیه باشد، تعلق نهی به آنها معنا ندارد. ظاهر اولیه عبادات هم این است که عبادت فعلیه است و این هم خارج از بحث است. مراد از معاملات هم معاملات به معنای اعم است؛ یعنی اعم از عقود و ایقاعات و غیر عقود و ایقاعات از مواردی که قابل اتصاف به صحت و فساد را دارند. این موارد جای این را دارند که بحث شود نهی مقتضی فساد هست یا نه؟

## معنای عبادات و معاملات نزد مرحوم نائینی

مرحوم نائینیی در هر دو نقطه مطلب دارد. اما نسبت به عبادات فرموده است: درست است که عبادات فعلیه معنا ندارد که مساله اقتضا مطرح بشود، اما این که عبادات را مختص به کاری می­کنید که اگر امر داشته باشد، امر تعبدی داشت، وجهی ندارد. یعنی حالا که عبادات فعلیه مراد نیست، وجهی ندارد که مختص به عبادت شانیه کنید. بلکه کافی است که اگر امری داشته باشد، قابلیت تقرب را داشته باشد. ایشان اصطلاح جدیدی را آورده است. یعنی عبادت یا به معنای اخص هستند که همان تعریف شما است و یا عبادت به معنای اعم هستند؛ یعنی چیزی که می­توان به صورت عبادی اتیان کرد. مثلا غَسل ثوب را می­توان عبادی اتیان کرد. به قصد این که مقدمه نماز است، تطهیر شود و عبادی اتیان کرد. این قسم نیز محل کلام است که اگر نهی به غسل ثوب تعلق گرفته باشد آیا اقتضای فساد را دارد یا نه؟ یعنی اگر اقتضای فساد را داشته باشد، نمی­توان به نحو عبادی اتیان کرد.

مدعای مرحوم نائینی این است: حالا که قرار است عبادت فعلی مراد نباشد، چرا عبادت شانیه فقط مراد باشد؟ این تخصیص وجهی ندارد. نهی به عبادت به معنای اعم تعلق گرفته است؛ اعم از این که اگر امری داشته باشد امرش را باید قربی اتیان کرد یا می­توان آن را قربی اتیان کرد.غَسل ثوب هر چند که مثل وضو نیست به معنای اخص عبادت نیست ولی می­توان قربی اتیان کرد و اگر نهی مقتضی فساد داشته باشد دیگر نمی­توان قربی اتیان کرد.

مرحوم نائینی در معاملات هم فرموده است: معاملات به معنای اخص عقود است و به معنای اعم عقود و ایقاعات است. اما اوسع از این باشد یعنی به شرطی که قابلیت صحت و فساد داشته باشد، توسعه درست نیست. چرا که پر واضح است که معاملاتی اوسع از این اصطلاح است هر چند که قابلیت صحت و فساد را دارد ولی واضح است که نهی از تذکیه مقتضی فساد آن را ندارد. حیازت هم این گونه است. هر چند که متصف به فساد و صحیح می­شود؛ اما بنا بر این که قصد تملک شرطیت داشته باشد، اگر کسی قصد تملک بکند صحیح است و الا فاسد است ولی اگر نهی به حیازت تعلق بگیرد، مقتضی فساد نیست. بلا اشکال در غیر عقود و ایقاعات اگر نهی تعلق بگیرد مقتضی فسا دنیست.

### بررسی کلام مرحوم آخوند و مرحوم نائینی توسط استاد

این که مرحوم آخوند فرموده است غیر عقود و ایقاعات را شامل می­شود به شرطی که قابلیت اتصاف به صحت و فساد داشته باشند، صحیح نیست چرا که کسی توهم دلالت بر فساد را نکرده است. مثلا تذکیه حرام باشد ولی توهم فساد آن نشده است. چون که کسی توهم فساد ندارد از محل بحث خارج است.

فرمایش مرحوم نائینی را در عبادات نفهمیدیم. ایشان فرموده است: عبادت به معنای اعم این است که صلاحیت داشته باشد عبادی اتیان شود. اصل اشکال بر مرحوم آخوند وارد است. ایشان مدعی است: هر چیزی که شانیت عبادیت را داشته باشد، این قید برهان ندارد. ایشان دلیلی بر این مطلب اقامه نکرد.

این مشکل در کلام مرحوم آخوند هست ولی این که مرحوم نائینی مواردی که صلاحیت عبادیت را دارد داخل در محل نزاع کرده است هم صحیح نیست؛ چرا که کسی توهم نکرده است در مقدمات توصلی عبادات مثل ستر عورت، نهی از ستر عورت مفسد ستر عورت باشد. اصلا همه چیز را می­توانیم قربی اتیان کنیم. لازمه کلام ایشان این است که نهی از تمام توصلیاتی که مقدمه نماز هستند، داخل در محل کلام باشد.

# مقدمه ششم: معنای صحت و مفساد

مرحوم آخوند در مقدمه ششم وارد بحث از صحت و فساد شده است. در ابتدا فرموده است: صت و فساد دو امر اضافی هستند. یختلفان بحسب الاثار و الانظار. ممکن است یک چیزی به حسب اثری صحیح و به حسب اثر دیگری فاسد باشد. مثلا شخصی ماموربه به امر ظاهر را اتیان کرده است و شما قائل به عدم اجزا از امر واقعی هستید. این ماموربه چون که مسقط امر ظاهری است صحیح است. همین ماموربه به امر ظاهری که خلاف واقع درآمده است نسبت به امر واقعی فاسد است و اثر ندارد. یا فرموده است: صحیح است به حسب نظری و فاسد است به حسب نظر دیگر. مثلا ماموربه به امر ظاهر به نظر منکرین اجزا فاسد است و مسقط امر واقعی نیست اما از نظر قائل به اجزا صحیح است.

در ادامه فرموده است: در حقیقت در معنای صحت و فساد اختلافی نیست. هم فقها و هم متکلمین صحت و فساد را یک معنا کرده اند هر چند که به حسب ظاهر دو معنا ارائه کرده اند؛ ولی در تفسیر اتحاد دارند. اضافی بودن موجب این نتیجه میشود. هر دو صحیح را تمامیت و فاسد را عدم تمامیت می­دانند. معنای لغوی و عرفی هم همین است. بعید است که الفاظ وقتی خواص استعمال کرده اند از معنای اول آن تغییر داده باشند. ظاهر این است که علما و صاحب فنون این الفاظ را وقتی استعمال می­کنند در همان معنای عرفی استعمال می­کنند ولی ممکن است یک قیدی اضافه کنند. مثل اطلاق و مقید و مشروط.

این تمامیت چون که یک امر اضافی است و تمامیت به لحاظ اثار است و هر کسی هم یک اثری در نزدش مهم بوده است صحت و فساد را مختلف معنا کرده اند. ما از متکلم اگر معنای صحت را بپرسیم می­گوید تام؛ ولی به معنای موافق شریعت معنا می­کند. نکته آن این است که به لحاظ اثر معنا می­کند و نزد متکلم احوال مبدا و معاد مهم است. کار مکلف موافق شریعت هست یا نه؟ خداوند می­تواند عقابش بکند یا نه؟

پس اولا معنای صحت و فساد به لحاظ اثر است و ثانیا نزد هر فنی اثر خاصی مهم است، صحت و فساد را مختلف معنا می­کنند. پر واضح است که صحت و فساد به معنای تمامیت و عدم تمامیت است و پر واضح است که تام و ناقص به لحاظ اثار است و پر واضح است که تفاسیر غالبا به لحاظ لوازم است، در نتیجه اختلاف پیدا شده است. متکلم می­گوید ما یوافق الشریعه و فقیه می­گوید ما یوجب السقوط و الاعاده.

ایشان گفته است: به لحاظ اثر هم فقها و متکلمین شاید نسبت آنها تساوی و چه بسا عموم و خصوص مطلق باشد. مثلا اگر متکلم گفت صحیح چیزی است که موافق با شریعت است چه ظاهری و چه واقعی، فقیه گفت صحیح چیزی است که موجب سقوط اعاده می­شود چه ظاهر و چه واقعی. در این صورت مصداقا با هم تساوی دارند. اگر متکلم گفت صحیح چیزی است که موافق با شریعت است واقعا و مکلف به امر ظاهری عمل کرد و خلاف واقع درآمد و فقیه هم مجزی می­داند در این جا فقیه می­گوید صحیح است و متکلم می­گوید فاسد است. و هکذا ممکن است نسبت دیگری به وجود می­آید. مرحوم آخوند در این جا تطویل کرده است با اینکه بنای ایشان بر اختصار است.

نتیجه: مرحوم آخوند بین کلام متکلمین و فقها صلح ایجاد کرده است.

## بررسی کلام مرحوم آخوند توسط استاد

حرف اول ایشان که گفت صحت و فساد دو امر اضافی هستند، صحیح است. یک عمل نسبت به یک شخصی صحیح و نسبت به دیگری فاسد است. مثلا اگر کسی ایستاده نماز بخواند صحیح است ولی شخص دیگری همان نماز را بخواند فاسد است و موجب هلاکت او می­شود. نمی­شود یک چیزی را ما صحیح عند الکل قرار بدهیم. این مطلب را در بحث صحیح و اعم فرموده است. چه بسا ممکن است دو نفر یک حالت به حسب ظاهر بیشتر نداشته باشند و یکی قصر و دیگری تمام بخوانند و هر دو صحیح باشند. مثلا در یک جایی هم نماز تمام و هم قصر بخواند صحیح است.

اما این که مرحوم آخوند فرموده است: به لحاظ آثار و انظار اضافی هستند جای مناقشه دارد. به لحاظ افراد و حالات و ازمنه و امکنه اشکالی ندارد که اضافی باشند اما به لحاظ انظار و اثار صحیح نیست. نسبت به انظار که پر واضح است چرا که نظر طریقیت دارد و اقعا نمی­تواند اختلاف داشته باشند. متکلم می­گوید موافق با شریعت است و فقیه می­گوید فاسد است. در این جا یکی صحیح و دیگری غیر صحیح است نه این که اختلاف پیدا کنند. نظر سبب اختلاف صحیح و فساد نمی­شود. بحث ما در مورد اختلاف حقیقی است نه این که اختلاف از حیث منظر.

اما اختلاف به حسب آثار، لااقل خلاف اصطلاح است. این که نماز به امر ظاهر خوانده شود و بگوییم به لحاظ موافقت امر ظاهری صحیح است و همین به لحاظ امر واقعی باطل است، واقعیت ندارد. واقعا این اختلاف را ندارند. خیلی واضح نیست که واقعا هم صحیح و هم فاسد باشد.

اگر هم گفته می­شود مسقط امر ظاهری است در جایی که کشف خلاف شده است در حقیقت اصلا امری نبوده است. نه این که فعلی صادر شده باشد و واقعا هم صحیح و هم فاسد است. ظاهر کلام مرحوم آخوند این است که یک فعلی واقعا صحیح و واقعا فاسد باشد. بله اشکالی ندارد که یک واجبی نسبت به یک قیدی مطلق و نسبت به قید دیگری مقید باشد.

اصل ادعای مرحوم آخوند صحیح است که صحت و فساد صحیح است؛ ولی این که بالاضافه الی الانظار و الاثار صحیح نیست بلکه بالاضافه الی الحالات و الامکنه و الازمنه اضافی هستند.